

بررسی روایت پرداخت وجوهات بزرگان نیشابور به امام کاظم (ع)

مرضیه شریفی

وجوهات شرعیه، از اساسی‌ترین منابع مالی امامان به شمار می‌رود که در عصر امام کاظم (ع)، به دلیل گسترش سرزمین خلافت و گرویدن عده زیادی به تشیع، و تشکیل سازمان وکالت توسط ایشان، وجوهات از سراسر سرزمین‌های شیعه‌نشین توسط وکلا و یا مستقیماً نزد امام فرستاده می‌شد. نیشابور از جمله شهرهای مهم ایران بود که در آن زمان، عده‌ای از بزرگان این شهر با گسیل نماینده‌ای، به پرداخت وجوهات به امام و گرفتن پاسخ چندین سؤال فقهی خود برآمدند.

این نوشتار، با بررسی خبر یادشده در منابع کهن امامی که خبری بلند و طولانی است، ضمن بررسی سند و محتوای آن، به ریشه‌یابی آن می‌پردازد. گسترش روایت در منابع بعدی و اشتباهاتی که در این مسیر پیش آمده، از جمله موضوعاتی است که بدان توجه می‌شود.

واژگان کلیدی: نیشابور، موسی بن جعفر، شطیطه، محمد بن ابراهیم نیشابوری، وجوهات.

ص: ۲۶۴

دوران امامت حضرت کاظم (ع) (۱۴۸-۱۸۳ ق)، عصر تثبیت حکومت عباسی به شمار می‌رفت و امام معاصر چهار خلیفه عباسی (مهدی، منصور، هادی و هارون) بود. سرزمین‌های اسلامی در این دوره، وسعت بسیاری یافت و اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم، به سامان بود. شیعیان نیز وجوهات خویش را گاه خود نزد امام می‌بردند و یا توسط واسطه‌هایی به دست امام می‌رساندند.

امام نایب و وکیلانی برای شهرهای مختلف تعیین کردند تا شیعیان برای پرداخت وجوهات و برخی سؤالات شرعی خود از طریق آنان اقدام نمایند. امام در نیشابور نیز نماینده‌ای را تعیین نمودند تا ارتباط شیعیان به واسطه وی باشد. روایان زیادی احادیث امام کاظم (ع) را نقل کرده‌اند و از ایشان حدود ۱۲۰۰ حدیث به جا مانده که با توجه به اهمیت روایات ائمه (علیهم السلام) روایات امام کاظم (ع) نیز خالی از توجه نیست؛ زیرا پاسخ‌گوی بسیاری از مسائل فقهی، حقوقی، سیاسی، عبادی و ... است. روایتی که در این نوشتار بررسی خواهد شد، عملکرد بزرگان نیشابور برای ارسال وجوهات به امام را توصیف می‌کند و دارای اهمیت بسیار است. لذا در این پژوهش مطالعه و به آن دقیقاً توجه می‌شود. در این روایت، امام سؤالات نیشابوریان را پاسخ داده‌اند و کراماتی از امام آشکار شده است. این نوشتار، در پی یافتن اصل روایت در کهن‌ترین منابع و پی‌گیری آن در منابع بعدی است. در این راه به بررسی سند روایت نیز پرداخته می‌شود. این موضوع چون بسیار ریز و جزئی است، پیشینه‌ای ندارد، اما در پژوهش‌های جدید، مقاله‌ای با عنوان «سیره اقتصادی امام کاظم (ع) نوشته آقای عرب موجود است که به صورت کلی، اوضاع اقتصادی آن زمان را بررسی کرده و راه متفاوتی را از این نوشتار پیموده است. این مقاله تنها یک روایت خاص را بررسی می‌کند تا میزان صحت و سقم آن و بستر پیدایش و گسترش آن را نشان دهد:

ص: ۲۶۵

روایت بزرگان نیشابور، از جمله روایاتی است که در منابع بسیاری به صورت مبسوط و طولانی آمده است و اهمیت خاصی نیز دارد؛ زیرا مربوط به موضوع منابع مالی امام کاظم (ع) و مقدار اموالی است که سالانه به ایشان می‌رسید. در این روایت امام، به مسائل دیگر در موضوعات نذر، طلاق، صدقه و ... نیز پاسخ گفته‌اند. هم‌چنین روایت دربردارنده اوضاع سیاسی و دینی آن زمان، از جمله ادعای عبد الله بن افطح در موضوع امامت و اظهار کرامت از امام است مضمون روایت بدین شرح است:

عده‌ای از بزرگان نیشابور، مقداری از اموال خود را برای پرداخت وجوهات به امام صادق (ع)، جمع‌آوری کردند و با شنیدن خبر شهادت ایشان، اموال را که سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و هزار دست پارچه بود، همراه ابوجعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری به مدینه فرستادند. شطیبه زنی از اهالی نیشابور نیز یک درهم و پنبه خامی که با دست خود بافته بود و مقدارش به اندازه چهار درهم می‌رسید، برای امام فرستاد. ابوجعفر با رسیدن به کوفه، از ابوحمزه ثمالی مشخصات امام را سؤال کرد، اما برایش قطعی نشد امام کیست و با رسیدن به مدینه، نزد عبدالله افطح رفت و از او سؤالات فقهی خود را پرسید؛ اما پاسخ آن‌ها را درست نیافت. وی در حالی که سردرگم شده بود و در مسجد پیامبر (ص) به سر می‌برد، غلامی نزدش آمد و او را پیش امام کاظم (ع) برد. وی با دیدن کرامات امام، امامت ایشان را پذیرفت. امام به جز اموال شطیبه، اموال نیشابوریان را نپذیرفتند و برای شطیبه مالی را همراه کفنی فرستادند و زمان مرگ وی را نیز پیش‌بینی فرمودند. ابوجعفر با ایشان همراه بود تا زمان حج فرا رسد و بعد از مراسم حج، به نیشابور بازگشت. اموالی را که امام پس داده بود به صاحبانش بازگرداند که آن‌ها به فطحیه گرویدند و امانت شطیبه را به وی داد و پیش‌بینی

ص: ۲۶۶

امام در مورد مرگ او به وقوع پیوست و امام برای دفن و نماز وی حاضر شدند. ۱

روایت بزرگان نیشابور در منابع، از دو طریق به صورت مرسل روایت شده است:

۱. عثمان بن سعید از ابوعلی بن راشد ۲

۲. داود بن کثیر رقی ۳

عثمان بن سعید (م ۲۶۵ ق): العمری السّمان (کسی که تاجر روغن بود) با کنیه اباعمر، ثقة که در یازده سالگی خادم امام هادی (ع) بوده و وکیل امام حسن عسکری (ع) و حضرت صاحب‌العصر (عج) نیز بوده است. ۴

ابوعلی بن راشد: جزو راویان امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بود. ۵. ابوعلی جزو راویان ممدوح و طی نامه‌ای توسط امام هادی (ع) به جای حسین بن عبدربه به وکالت ایشان منصوب گردید. ۶

۱. ابن حمزة الطوسي (م ۵۶۰ ق)، الناقب فی المناقب، ص ۴۳۹.

۲. همان؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل أئیطالب، ج ۳، ص ۴۰۹.

۳. قطب الدین الراوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۲۸.

۴. رجال ابن داود، ص ۱۳۳؛ شیخ طوسی الأبواب (رجال الطوسی)، ص ۴۰۱.

داوود بن کثیر رقی با کنیه ابواسحاق، فرزند کثیر بن ابی خلدہ راوی امام کاظم و امام رضا (ع)؛ رجالیان وی را ضعیف و فاسدالمذهب می‌دانند که اغلب غلات روایات وی را نقل می‌کنند و وی را از ارکان خود به‌شمار می‌آورند. وی کتابی به نام الاهلیجیه دارد. ۷ ولی شیخ طوسی و کشی وی را ثقه می‌دانند او تا زمان امام رضا (ع) نیز زنده بوده است. ۸.

ص: ۲۶۷

قدیم‌ترین گزارش این روایت، در سه کتاب الثاقب فی المناقب ابن حمزه طوسی (م ۵۶۰ ق)، الخرائج و الجرائح قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳ ق) و المناقب ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) ذکر شده و قبل از این سه کتاب، روایت در دیگر کتب حدیثی درج نشده است.

این روایت در کتب حدیثی قبل از قرن ششم، مانند کتب اربعه: اصول کافی (کلینی م ۳۲۹ ق)، من لایحضره الفقیه (شیخ صدوق م ۳۸۱ ق)، الاستبصار و تهذیب الاحکام (شیخ طوسی، م ۴۶۰ ق) که همگی احادیث ائمه درباره مسائل فقهی و احکام شرع را جمع‌آوری کرده‌اند، یافت نشد؛ زیرا این کتاب‌ها به بحث صحت سند روایات، اهمیت خاصی داده و روایات درست و معتبر را در کتاب‌های خویش آورده‌اند. همچنین کتاب‌های دیگر چون بصائر الدرجات نوشته محمد بن حسن صفار (م ۲۹۸ ق) بیان فضایل ائمه و پیامبر را دارند و المقنعہ شیخ مفید (م ۴۱۳ ق). از مهم‌ترین کتاب‌های فقهی در آن زمان نیز از این روایت استفاده نکرده‌اند. همچنین طبرسی نویسنده اعلام الوری (م ۵۴۸ ق) در کتاب خویش که شامل شرح حال، زندگی‌نامه پیامبر (ص)، حضرت زهرا (علیها السلام) و ائمه (علیهم السلام) است و امامت و فضایل ائمه جزئی از فصل‌های کتابش است، اشاره‌ای به این روایت ندارد.

بعد از قرن ششم نیز نقلی وجود ندارد تا قرن نهم، نویسنده الصراط المستقیم (م ۸۰۴ ق) که کتابش مربوط به اثبات اصول عقاید و خصوصاً در مورد امامت ائمه است، به طور خلاصه، تنها به رفتن جماعتی از خراسان نزد امام، اشکالات در امامت امام کاظم (ع) و داستان عبدالله افطح، گرفتن پول شطیطه و سلام رساندن به وی، و فطحیه شدن عده‌ای و پیش‌بینی امام در مورد شطیطه اشاره کرده است. ۹ در قرن دهم نیز این روایت در کتب روایی و فقهی هم‌چون

ص: ۲۶۸

عوالی اللثالی ابن ابی جمهور (م بعد از ۹۰۱ ق) نیز یافت نشد.

اما به یک‌باره، با رشد و تقویت اخباری‌گری، کتب حدیثی و فقهی قرن یازدهم به این روایت توجه قرار کردند. شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ ق) با وجودی که در وسائل الشیعه ۳۶ هزار روایت درباره احکام شرعی در تمام ابواب فقهی آورده و از

۵. احمد بن محمد بن خالد برقی، رجال برقی، ص ۵۷-۵۸.

۶. ابن داود الحلّی، رجال ابن داود، ص ۱۳۲؛ علامه حلّی، خلاصه الاقوال، ص ۳۰۳.

۷. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)، ص ۱۵۶.

۸. علامه حلّی، خلاصه الاقوال، ص ۱۴۱.

۹. علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس عاملی نباطی، الصراط‌المستقیم إلى مستحقّی التقدیم، ج ۲، ص ۱۹۱.

احادیثی استفاده کرده که بزرگان حدیث به صحت آن اذعان داشتند، این روایت را نیاورده، اما در کتاب دیگر خود به نام اثبات الهداه (که در اثبات نبوت، امامت و بیان معجزات پیامبر و ائمه نوشته) آورده است.

چنان که بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) در مدینه المعاجز و هم چنین مجلسی (م ۱۱۱۰) در بحار الانوار، این روایت را منعکس کرده‌اند. سپس نوری (م ۱۳۲۰ ق) در مستدرک الوسائل به تناسب در مجلدات مختلف، بخش‌هایی از روایت را نقل کرده است. کتب دیگری چون النجم الثاقب میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ ق)، منتهی الامال شیخ عباس قمی، مکیال المکارم اصفهانی (م ۱۳۴۸ ق) و قاموس الرجال (تستری) نیز این روایت را با بیان مختلف آورده‌اند.

با بررسی‌های انجام شده، آشکار شد که این روایت در منابع موجود شیعی، تنها در همان سه کتاب الثاقب، المناقب، و الخرائج ذکر شده و کتب بعدی به واسطه این سه کتاب، روایت را به انحای مختلف نقل کرده‌اند. از میان این سه کتاب نیز بیش‌تر مناقب ابن شهر آشوب، مورد استفاده و رجوع منابع بعدی بوده است. رجوع نویسندگان به این کتاب را می‌توان به دلایل ذیل دانست:

۱. در دسترس بودن بیش‌تر این کتاب؛

۲. اهتمام ویژه به این کتاب در مقایسه با سایر کتب؛

۳. جامع بودن روایت در این کتاب که تلفیقی از روایت دو کتاب دیگر است.

ص: ۲۶۹

روایت بزرگان نیشابور، طولانی و دقیق است که از طریق آن می‌توان پاسخ‌گوی برخی مسائل فقهی از جمله خمس و غیره بود. به دلیل قدمت کتاب الثاقب فی المناقب نسبت به دو کتاب دیگر از طرفی و پرداختن به صورت گسترده طی هفت صفحه به این روایت، می‌توان اطلاعات آن را در چند محور دسته‌بندی کرد:

* اجتماع بزرگان نیشابور در عصر امام صادق (ع)؛

* به منظور شناخت امام بعدی؛

* انتخاب ابوجعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری به عنوان واسطه؛

* تهیه مقدار سی هزار دینار، پنج هزار درهم، هزار دست پارچه و لباس‌های گران‌قیمت؛

* حضور شیطیه همراه با یک درهم و پنبه‌ای که با دست خود بافته بود و ارزش آن به چهار درهم می‌رسید؛

* ناچیز قلمداد کردن مال شیطیه و گفت‌گو در شرم از بردن این اموال کم و پاسخ شیطیه؛

* قرار دادن پول او با پول موسی لؤلؤی؛

* قرار دادن پارچه او با پارچه برادران لخمی؛

* مهر و موم کردن سؤالات فقهی مردم؛

✽ رسیدن به کوفه و زیارت امام علی (ع)؛

✽ ملاقات با ابوحمزه و توصیفی از ویژگی‌های وی؛

✽ پاسخ‌گویی سؤالات حلال و حرام مردم توسط ابوحمزه؛

✽ شنیدن خبر شهادت امام صادق (ع)؛

✽ معین کردن سه وصی (منصور، عبدالله و موسی) بعد از خود؛

✽

ص: ۲۷۰

نظر ابوحمزه درباره امام بعدی و تصریح به نام امام کاظم (ع)؛

✽ ادامه راه و رسیدن به مدینه و زیارت پیامبر (ص)؛

✽ سؤال ابوجعفر نیشابوری از مردم مدینه در مورد امام بعدی و نشان دادن عبدالله افطح؛

✽ رفتن نزد عبدالله و ویژگی‌های او؛

✽ پرسیدن برخی سؤالات فقهی از او؛

✽ نارضایتی از پاسخ‌گویی وی؛

✽ رفتن به حرم پیامبر (ص) و سردرگمی ابوجعفر نیشابوری؛

✽ آمدن غلام امام کاظم (ع) نزد وی و بردن محمد نزد امام؛

✽ پیش‌گویی امام در مورد سردرگمی ابوجعفر؛

✽ گرفتن اموال شیطیه از کیسه لخمیین و برداشتن پارچه؛

✽ پیش‌بینی امام در مورد مرگ شیطیه؛

✽ فرستادن سلام به وی و ارسال مقداری مال و پارچه‌ای برای کفن؛

✽ دادن پاسخ به سؤالات نیشابوری‌ها بدون بازکردن مهر و موم نامه‌ها؛

✽ بیان جزئیات سؤالات؛

✽ رفتن همراه امام به حج؛

✽ بازگشت ابوجعفر نیشابوری به خراسان؛

* برگرداندن اموال برخی از نیشابوریان؛

* دادن مال شطیطه همراه ابلاغ سلام امام؛

* صحت پیش‌بینی امام در مورد وی؛

* (طی الارض امام و حضور امام در تشییع و تدفین شطیطه؛

* حدیثی از امام در حضور امامان در تدفین شیعیان.

دو کتاب الخرائج و الجرائح و مناقب آل ابی طالب، به برخی از این محورها پرداخته و به برخی توجه نکرده‌اند. چنان‌چه الخرائج در چهار صفحه، مطالب را

ص: ۲۷۱

آورده و در مجموع از ۳۵ محور مشخص شده، تنها به نوزده محور پرداخته، البته بسیار کلی و بدون جزئیاتی که ابن حمزه بیان کرده است. علامت ستاره محورهایی را نشان می‌دهد که راوندی در این روایت بیان کرده است. وی در محورهای سوم، چهارم و پنجم، بدون ذکر نام کامل واسطه و مقدار اموال، تنها به حضور شطیطه اشاره می‌کند. البته وی در آخر روایت، فطحی شدن عده‌ای را نیز می‌آورد که امام اموالشان را برگردانده بود یا مکاتبه داوود بن کثیر رقی با ابوجعفر نیشابوری اما الثاقب به آن اشاره‌ای نکرده است. در ادامه نیز محورهای ۳۴ و ۳۵ را بیان نمی‌کند. به نظر می‌رسد با این‌که، این مطلب همسو با موضوع (الخرائج) راوندی است، آن را ذکر نکرده، شاید دیدگاه وی در نیاوردن مطلب دخالت داشته است.

اما ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب این روایت را طی سه صفحه بیان می‌کند و به بیست محور از ۳۵ محور اشاره می‌نماید که طبق علامت فلش مشخص گردید. البته ابن شهر آشوب در اولین محور یعنی اجتماع بزرگان نیشابور، به شیعه بودن آن‌ها اذعان دارد و به فطحی شدن گروهی می‌پردازد که راوندی بیان می‌کند، ولی به مکاتبه اشاره‌ای ندارد. به نظر می‌رسد ابن شهر آشوب به مواردی که در روایت کرامتی از امام ذکر شده، بیش‌تر توجه کرده است. چنان‌چه طبق فلش‌های زده شده، مواردی را آورده که از امام در مورد شطیطه و مسائل فقهی کرامتی بیان شده، اما در ابتدا، سخنان ابوجعفر و ابوحمزه و باقی مسائلی را که در آن امام چندان حضوری نداشتند نیاورده و به انتخاب خود، از برخی موارد چشم‌پوشی کرده است. مطالب وی در دوازده مورد با الخرائج مشترک است.

از مجموع تفاوت‌ها و مشترکات روایت مورد نظر در این سه کتاب، می‌توان دریافت که در وجود چنین روایتی شک نیست؛ زیرا دو ناقل مختلف آورده‌اند. تنها در ذکر جزئیات آن تفاوت‌هایی وجود دارد. چنانچه الثاقب مطالب را بسیار ریز و با ذکر جزئیات بسیار نقل کرده، ولی الخرائج سعی داشته کلیات روایت را بیاورد و گاه بعضی موارد را حذف کرده است؛ شاید اختلاف در ناقلان، این امر

ص: ۲۷۲

را موجب شده باشد؛ زیرا اگر راویان مشترک بودند، مقایسه بهتری می‌توانستیم انجام دهیم. مناقب نیز برگرفته از این دو کتاب بوده که بیش‌تر مطالب همسان با موضوع کتاب را آورده است.

روایت بزرگان نیشابور که مطالب فقهی مهمی از امام کاظم (ع) در آن وجود دارد جزو روایات مرسل است. چنانچه از بررسی منابع کهن بر می آید، موضوع اسناد و ارائه سند برای نقل محتوا، مسأله مهمی بوده و نویسندگان از آغاز تا قرن ششم بدان پای بند بوده اند و سعی شان بر نقل مطالبی بوده که دارای اسناد معتبری باشد و راویان آن نیز موثق و مطمئن اعتماد باشند. علی رغم بی توجهی نویسندگان در نقل مطالب تاریخی بدون ارائه سند، به نظر می رسد از قرن ششم به بعد در نحوه آوردن روایت و گزارش، تغییراتی پیش آمده و سند در این عصر، اهمیت خود را از دست داده است. این تحول بدان جهت بوده که منابع کهن حدیثی، وظیفه ثبت و ذخیره سند را بر عهده گرفته بودند و منابع قرن ششم، درصدد بهره گیری از محتوای روایات بودند و احتمالاً کاربردهای عام تری را از نقل روایت در نظر داشته اند که بهره استفاده توده مردم، از آن جمله است، با این حساب تکیه بر سند برای آنان اولویت نداشته است.

منابع

۱. ابن شهر آشوب (م ۵۸۸)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
 ۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد (م ۲۷۴ ق)، رجال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. بی تا.
- ص: ۲۷۳
۳. حلی، ابن داوود (م ۷۴۰)، رجال ابن داوود، تحقیق سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، منشورات مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ ق.
 ۴. حلی، حسن بن مطهر (م ۷۲۶ ق)، خلاصه الاقوال، تحقیق جواد قیومی، بی جا: موسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
 ۵. راوندی، قطب الدین (م ۵۷۳)، الخرائج و الجرائح، تحقیق مؤسسه الامام المهدی، قم: موسسه الامام المهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
 ۶. طوسی، ابن حمزه (م ۵۶۰ ق)، الثاقب فی المناقب، تحقیق نبیل رضا علوان، قم: موسسه انصاریان، چاپ دوم، بی تا.
 ۷. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، الأبواب (رجال الطوسی)، تحقیق شیخ جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
 ۸. عاملی نباطی، علی بن محمد (۸۷۷ ق)، الصراط المستقیم إلى مستحق التقدیم، تحقیق میخائیل رمضان، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ ق.
 ۹. نجاشی (م ۴۵۰ ق)، فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.

ص: ۲۷۴

بازکاوی نقش بانوان، در روایت‌گری و حفظ احادیث معصومان (علیهم السلام)، به عنوان مهم‌ترین میراث مکتوب دینی و هم‌زمان با شناخت قرآن، از جمله موضوعاتی است که بررسی آن از جهات مختلف، از جمله کاربرد مقدماتی شناخت حدیث در سایر دانش‌های کاربردی همچون فقه، اهمیت دارد.

از این رو در پژوهش حاضر، به صورت خاص به معرفی بانوان راوی امام کاظم (ع) در سه دسته می‌پردازد: الف) راویان بی واسطه با روایات منقول، شامل ام‌احمد، ام‌الحسین، سعیده و حبابه والبیّه؛ ب) راویان بی‌واسطه بدون روایت منقول، شامل غنیمه و ابوحبل؛ ج) راوی باواسطه شامل رقیه.

نقش زنان در حفظ احادیث امام کاظم (ع) و میزان اعتماد و اعتبار برخی از آنان نزد حضرت، با توجه به برهه زمانی خاصی که به لحاظ سیاسی امام کاظم (ع) در آن قرار داشتند، از نتایج این پژوهش است.

واژگان کلیدی: بانوان راوی، امام کاظم (ع)، ام‌احمد، ام‌الحسین، سعیده، حبابه والبیّه، غنیمه، ابوحبل، رقیه.

ص: ۲۷۵

احادیث نقل شده از معصومان (علیهم السلام)، پس از قرآن کریم، مهم‌ترین میراث مکتوب دینی، نزد مسلمانان به ویژه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) محسوب می‌گردد. امروزه به دلایل مختلف، بخش مهمی از این روایات در دست نیست، اما آنچه اکنون در اختیار ماست، مدیون نقش روایت‌گری راویان حدیث است که با تلاش فراوان در حفظ آن کوشیدند. بانوان، بخشی از این راویان هستند که نقش آنان در حفظ احادیث معصومان (علیهم السلام) اهمیت دارد. در پژوهش حاضر، با طرح این مسأله که بانوان راوی امام کاظم (ع) چه کسانی بوده و چگونه به این امر اهتمام ورزیده‌اند، به معرفی آنان پرداخته می‌شود. هدف، کسب شناخت و جلب نظر صاحبان اندیشه به چگونگی نقش‌آفرینی این قشر از جامعه، در حفظ روایات امام کاظم (ع) (۱۲۸-۱۸۳ ق) و ضرورت بحث، جایگاهی است که شناخت راویان و نیز احادیث، در سایر دانش‌های کاربردی همچون فقه و به تبع آن، در زندگی تمامی مسلمانان ایفا می‌کند.

از قرون اولیه اسلامی تاکنون، کتاب‌های رجالی مختلفی همچون رجال طوسی، ابن داوود و نجاشی، به صورت عمومی، به معرفی راویان حدیث و آثاری نیز به صورت خاص درباره زنان همچون اعلام النساء المؤمنات ۱۱ و زنان دانشمند و

راوی حدیث ۱۲ به رشته تحریر درآمده است. از این رو، پژوهش حاضر، به منظور گردآوری منسجم بانوان راوی امام کاظم (ع)، تکمیل اطلاعات مربوط به راویان، نقد و بررسی اطلاعات و ارائه طبقه‌بندی شده اطلاعات، به این مسأله می‌پردازد. بر این اساس، بانوان راوی در سه دسته طبقه‌بندی و بررسی می‌گردند: گروه اول

ص: ۲۷۶

کسانی هستند که علاوه بر این که بی واسطه از امام کاظم (ع) روایت کرده‌اند، احادیث نقل شده توسط آنان اکنون در دسترس ماست. گروه دوم راویان بی واسطه امام کاظم (ع) معرفی شده‌اند، اما امروزه حدیثی از آنان در اختیار ما نیست. گروه سوم بانوانی هستند که با واسطه از امام کاظم (ع)، به نقل حدیث پرداخته‌اند.

۱. ام‌احمد

ام‌احمد از کنیزان امام کاظم (ع) و ام‌ولد بود. او فرزندی با نام‌های احمد، حمزه و محمد داشت. ۱۳ بنابر یک احتمال، اسحاق نیز یکی دیگر از فرزندان اوست. ۱۴ ام‌احمد از جمله بانوان محترمی توصیف شده که امام کاظم (ع) به او لطف فراوانی داشتند. ۱۵

درباره نسبت ام‌احمد با امام، نظرهای دیگری هم مطرح است. برخی منابع، در روایت حدیث غسل جمعه، از ام‌احمد به عنوان "بنت" موسی کاظم (ع) یاد کرده‌اند. ۱۶ و برخی دیگر از منابع، نوه امام کاظم (ع) به نام زهرا، مادر احمد بن داوود بغدادی، از اصحاب امام جواد (ع) را همین ام‌احمد مذکور دانسته‌اند؛ ۱۷ یعنی حسین بن موسی کاظم (ع) دارای دختری بوده که فرزند او به نام احمد، گاه به اعتبار پدرش، احمد بن داوود بغدادی و گاه به اعتبار جد مادری‌اش احمد بن حسین خوانده شده است. ۱۸

ص: ۲۷۷

پاسخ‌هایی که به این سؤالات داده شده، این است که راوی این حدیث نمی‌تواند دختر امام کاظم (ع) باشد؛ زیرا آن حضرت، دارای دختری با کنیه ام‌احمد نبوده‌اند ۱۹ و نقل حدیث توسط حسین از دخترش را نیز خلط و خبط

۱۲. نوشته احمد صادقی اردستانی (معاصر)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۱۳. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴.

۱۴. قائینی، الفصول المهمه فی اصول الائمه، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۱۵. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۷.

۱۶. محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۱۹۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۲۴، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۱۷. رجال طوسی، ص ۳۸۰-۳۸۱.

۱۸. قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۱۸۹-۱۹۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۵.

۱۹. ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۰۰.

دانسته‌اند. ۲۰ از سوی دیگر، با توجه به دیگر روایات که مشخص می‌شود امام احمد از کنیزان و امولدهای حضرت بوده، احتمال دوم تضعیف می‌شود. از این رو، می‌توان گفت دو شخصیت با کنیه امام احمد وجود دارد: یکی از آنان، امولد و از کنیزان امام کاظم (ع) و دیگری از نوادگان ایشان بوده است.

امام احمد در بین بانوان، بیش‌ترین روایات را از امام کاظم (ع) نقل کرده؛ از جمله:

۱- ۱. غسل روز جمعه

احمد بن محمد این حدیث را به نقل از حسین بن موسی بن جعفر (ع) و او به نقل از مادرش ام‌الحسین و نیز امام احمد روایت کرده؛ مبنی بر این‌که ما به همراه امام موسی بن جعفر (ع) به سمت بغداد در حرکت بودیم. در روز پنج‌شنبه، در بیابان، به مکانی رسیدیم که گودال آبی وجود داشت. امام (ع) به ما فرمودند: «از هم اکنون که وضع آب در این‌جا مناسب است غسل روز جمعه را انجام بدهید؛ چون در مسیر فردا، آب کم خواهد بود» و ما روز پنج‌شنبه برای جمعه غسل انجام دادیم. ۲۱

۱- ۲. حجامت

اسحاق بن کاظم (ع) از مادرش امام احمد روایت کرده است که گفت: «سید من

ص: ۲۷۸

فرمود هر کس به خون خود در شاخ اول حجامت نظر افکند، تا حجامت دیگر از واهنه ایمن شود.» از سید خود پرسیدم که واهنه چیست؟ فرمود: «درد گردن.» ۲۲

۱- ۳. وصایت امام کاظم (ع)

هم‌چنین امام احمد یکی از گواهان و اوصیای امام کاظم (ع) در سرپرستی فرزندان ایشان بود. متن روایت و وصیت امام کاظم (ع) بدین شرح است: ۲۳

یزید بن سلیط گوید: «من به طور تحقیق به علی ۲۴ وصیت کردم و در درجه دوم پسران من هم همراه او باشند اگر خواست و آن‌ها را شایسته آن شناخت و دوست داشت که با او همراه باشند و اگر نخواست و بد داشت آن‌ها را و خواست که آن‌ها را از وصیت بیرون کند، اختیار با اوست و با وجود او امری ندارند. من به او وصیت کردم درباره موقوفات و اموال و کنیزها و بنده‌هایی که دارم و سرپرستی کودکانم که به جا گذاردم و اولادم با ابراهیم و عباس و قاسم

۲۰. قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۱۸۹-۱۹۱.

۲۱. کافی، ج ۳، ص ۴۲؛ منتهی المطلب، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰ و ج ۲، ص ۴۶۶-۴۶۷.

۲۲. الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۲۳. کافی، ج ۱، ص ۳۱۶-۳۱۹.

۲۴. منظور، امام علی بن موسی الرضا (ع) است.

و اسماعیل و احمد و ام‌احمد است، ولی سرپرستی زنانم مخصوص به علی است نه آن‌ها و ثلث موقوفه پدرم و ثلث من در اختیار اوست، به هر چه خواهد صرف کند و مانند صاحب مال در آن تصرف کند، اگر خواهد بفروشد یا ببخشد یا به کسی واگذارد یا صدقه بدهد بر کسانی که من نام بردم برایش یا بر دیگران که نام نبردم، اختیار با اوست و او در اجرای وصیت من، خود من است نسبت به مال و خانواده‌ام و اولادم ... من به آن‌ها هم طبق آنچه در این وصیت‌نامه است، سفارش کردم و خدا را بر آن‌ها گواه گرفتم و آن وصی و ام‌احمد هم هر دو گواهند. احدی حق ندارد وصیت‌نامه مرا باز کند و آن را منتشر سازد، ولی خود وصی غیر از این است و هر گونه اختیاری دارد؛ هر که بد کند، به خود کرده و هر که

ص: ۲۷۹

خوب کند، به خود کند و پروردگارت به هیچ وجه درباره بندگان ستمکار نیست و صلی الله علی محمد و آله. هیچ کس چه سلطان یا دیگری حق ندارد این وصیت‌نامه مرا که پایین آن را مهر کردم، بگشاید و مهر آن را بشکند. هر که این کار کند، لعنت و خشم خدا بر او باد و لعنت همه لاعنین و فرشته‌های مقرب و جمیع رسولان و مؤمنان از مسلمانان بر آن که این وصیت‌نامه مرا باز کند.

نوشت و مهر نهاد بر آن ابوالبراهیم (امام کاظم) و گواهان و صلی الله علی محمد و علی آله. ۲۵

البته پس از شهادت امام موسی بن جعفر (ع)، در مورد وصیت امام ماجراهایی رخ داد که توجه به آن، بیانگر جایگاه والای ام‌احمد در بین خاندان امام کاظم (ع) است. راوی، ماجرا را چنین شرح می‌دهد:

... چون امام کاظم (ع) درگذشت، برادران امام هشتم او را به محضر طلحی قاضی کشاندند. عباس بن موسی (یکی از برادرها) به قاضی گفت: «أصلحك الله و أمتع بك»؛ خدا عمرت را زیاد کند و سایه‌ات را از سر مسلمانان کم نکند. در ته این وصیت‌نامه گنجی و گوهری است و این برادر ما می‌خواهد آن را پنهان کند و خودش بردارد و به ما ندهد و پدر مرحوم همه چیز را به اختیار او گذاشته و ما را بی‌چیز و بینوا رها کرده و اگر نبود که خودداری می‌کنم در برابر همه، به شما خبر قابل توجهی می‌دادم ... عباس به قاضی گفت: «أصلحك الله! مهر وصیت‌نامه را بردار و هر چه در آن است بخوان.» ابو عمران گفت: «من مهر آن را بر نمی‌دارم. آنچه لعنت پدرت به من امروز نثار کرده مرا پس است.» عباس گفت: «من خودم مهر آن را بردارم؟» قاضی گفت: «تو خود دانی.» عباس مهر را برداشت و چون وصیت‌نامه را خواندند در آن اخراج برادران از وصیت و اقرار علی (ع) ثبت بود و نوشته بود همه

ص: ۲۸۰

آن‌ها در اختیار و ولایت علی‌الرضا هستند چه بخواهند و چه نخواهند و آن‌ها همه از حق تصرف در صدقه، وقف و دیگر اموال و امور خارجند. گشودن وصیت‌نامه برای آن‌ها بلا و رسوایی و خواری شد و برای علی‌الرضا سرافرازی و خیر و در وصیت‌نامه‌ای که عباس باز کرد، این شهود قید شده بود ... و روی ام‌احمد را در مجلس قاضی باز کردند چون مدعی شدند خود او نیست، تا روی او را گشودند و او را شناختند و در این وقت ام‌احمد گفت: «آقایم (امام کاظم) به خدا به من فرمود که تو را به زور بگیرند و به محضرها بکشانند.» اسحاق بن جعفر او را از این سخن منع کرد گفت: «خاموش، زن هر که باشد ضعیف است، من گمان ندارم آن حضرت هیچ همچو حرفی زده باشد!»

سپس علی‌الرضا رو به عباس کرد و فرمود: «ای برادر، من می‌دانم بدهکاری و دیون به شما فشار آورده و شما را بدین کار و کشمکش واداشته. ای سعید تو برو معین کن چه اندازه بدهکارند و همه را پرداز و من به خدا از همراهی با شما و احسان به شما کوتاهی نکنم تا زنده باشم. شما هر چه خواهید بگویید ... اما من ای برادرانم، خدا می‌داند که از دلخوشی، شماها را می‌خواهم، بار خدایا اگر تو می‌دانی که من مصلحت آن‌ها را می‌خواهم و به آن‌ها نیکی‌کننده‌ام و صله‌رحم می‌نمایم و دلبند کارهای آن‌ها هستم در شب و روز، مرا برای کارهای آن‌ها یاری کن و عوض خیر به من عطا کن و اگر قصد دیگری دارم تو علام‌الغیوبی؛ آنچه را مستحقم به من پاداش بده؛ اگر بد است بد و اگر خوب است خوب. بار خدایا آن‌ها را اصلاح کن و خوشی برای آن‌ها فراهم کن و شیطان را از ما و آن‌ها دور کن و آن‌ها را به طاعت خود یاری ده. تو رفیق رشد و رستگاری! اما من ای برادر، بر خوشی شماها همه حریصم و برای اصلاح و بهی شما در تلاشم و خدا وکیل و شاهد است بر آنچه می‌گویم ...» ۲۶.

ص: ۲۸۱

۱-۴. حامل ودایع امامت

هارون‌الرشید پس از به حکومت رسیدن در سال ۱۷۰ قمری، حضرت موسی‌بن‌جعفر (ع) را احضار کرد. زمانی که از مدینه به بغداد می‌رفتند، ایشان ودایع امامت را به ام‌احمد داده، سفارش نمودند فردی که این ودایع را از تو تحویل می‌گیرد امام بعدی است. ۲۷ بنابر به یک روایت، امام کاظم (ع) نوشته‌ای به ام‌احمد دادند. ۲۸ هم‌چنین در حضور عده‌ای از شیعیان خاص خود، امام رضا (ع) را وصی خود قرار دادند.

مسافر گوید: «وقتی امام کاظم را گرفتند که ببرند، به فرزند خود ابوالحسن (امام رضا) دستور داد که تا او زنده است، هر شب درب اتاق بخوابد تا خبر او برسد.» گوید: «ما هر شب بستر امام رضا را در دهلیز می‌انداختیم و پس از شام می‌آمد و در آن می‌خوابید و صبح به منزلش بر می‌گشت.» گوید: «چهار سال بر این وضع پایید و سپس در یکی از شب‌ها بستر او را انداختیم و دیر کرد و به شیوه همیشه نیامد بخوابد. اهل خانه به هراس افتادند و ترسیدند و غم فراوانی از نیامدن آن حضرت ما را فراگرفت. فردای آن شب به خانه آمد و نزد خانواده ما رفت و ام‌احمد را خواست و به او گفت: «آن امانتی که پدرم به تو سپرده بیاور.» ام‌احمد به مجرد شنیدن این سخن، شیون کرد و سیلی به چهره زد و گریبان درید و گفت: «به خدا آقای من مرده است.» امام رضا (ع) جلو او را گرفت و فرمود: «سخنی در این باره مگو و اظهار می‌کنم تا خبر به والی رسد.» او سیدی با دو هزار یا چهار هزار اشرفی در آورد و همه آن‌ها را به امام رضا (ع) داد نه دیگران و ام‌احمد گفت: امام کاظم (ع) محرمانه به من فرمود این امانت را نگاه‌دار نزد

ص: ۲۸۲

۲۶. اصول کافی (ترجمه)، ج ۲، ص ۴۹۹-۵۰۵.

۲۷. کافی، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۷۲ ۳۷۱؛ سیدهاشم بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۳۳-۳۵، ۱۰۷-۱۰۹.

۲۸. علی‌بن‌حسین مسعودی، إثبات الوصیة، ص ۱۹۹.

خودت، احدی را تا من بمیرم بدان مطلع مکن و چون مُردم، هر کدام از پسرانم آمد و آن را درخواست کرد از تو، آن را به او بده و بدان که من مُرده‌ام. به خدا سوگند نشانه‌ای که آقاایم به من داده بود ظاهر شد.» امام رضا (ع) آن‌ها را از او دریافت کرد و به همه دستور خودداری داد تا خبر رسید و برگشت و دیگر به آن خوابگاه معهود برنگشت به رسم گذشته و چند روزی بر ما نگذشت که طومار خبر مرگ آن حضرت رسید و ما روزشماری کردیم و وارسیدیم در همان وقتی وفات کرده بود که ابوالحسن همان اقدام را کرد و خوابگاه سفارشی را ترک کرد و امانت معهوده را دریافت نمود.» ۲۹

هم‌چنین در نقلی دیگر آمده که ام‌احمد کیسه‌ای حاوی ودیعه و شش هزار دینار به امام رضا (ع) دادند. ۳۰

نتیجه آن‌که، برخی به استناد حدیث غسل جمعه، به دلیل نامعلوم بودن احوال وی، رأی به عدم وثاقت ام‌احمد داده‌اند، اما با بررسی دیگر روایات، که وی، فرد مورد اعتماد امام کاظم (ع) بوده، ثقه بودن او مشخص می‌شود. ۳۱ از این رو ام‌احمد، فردی عالمه، محدثه، امامی مذهب، ثقه و مورد اعتماد امام زمان خویش بوده است. در بزرگی او همین بس که وی مادر احمد، معروف به شاهچراغ، مدفون در شهر شیراز است. در شرح حمایت احمد از ولایت امام رضا (ع) چنین آمده است:

... وقتی خبر شهادت موسی بن جعفر (ع) در مدینه منتشر شد، اهالی مدینه به در خانه ام‌احمد آمدند. احمد با آن‌ها به طرف مسجد رفت. چون خیلی باجلالت و عابد و پارسا و بافضل بود و کراماتی نیز داشت، مردم خیال کردند خلیفه و جانشین پدرش اوست. با او به امامت بیعت کردند. از آن‌ها بیعت گرفت؛ بعد بر فراز منبر رفت و خطبه‌ای در نهایت بلاغت و فصاحت

ص: ۲۸۳

ایراد کرد. آن‌گاه گفت: «مردم! همان طور که اکنون همه شما با من بیعت کردید و بیعت من به گردن شماست، من نیز با برادرم علی بن موسی الرضا (ع) بیعت کرده‌ام. بدانید او امام و خلیفه پیغمبر است بعد از پدرم. او ولی الله است که اطاعتش بر من و شما از جانب خدا و پیغمبر واجب است، هر دستوری به ما بدهد.» تمام حاضرین گفتار او را با جان و دل پذیرفتند و از مسجد خارج شدند. پیش‌رو آن‌ها احمد بن موسی بود. به در خانه حضرت رضا آمدند. با علی بن موسی الرضا (ع) تجدید بیعت کردند. حضرت رضا (ع) برای احمد دعا کرد و او پیوسته ملازم خدمت برادر بود تا این‌که مأمون از بی حضرت رضا فرستاد و او را برای ولایت عهدی به مرو دعوت کرد.

این احمد همان کسی است که در شیراز دفن شده و معروف به سید سادات و اهالی شیراز او را شاهچراغ می‌نامند. در زمان مأمون با گروهی قصد شیراز کرد. منظورش این بود که خدمت برادرش حضرت رضا (ع) برسد. وقتی قتلغ‌خان فرمانروای شیراز از طرف مأمون این جریان را شنید، به دفع او از شیراز خارج شد و در محلی به نام خان زینان که هشت فرسخ از شیراز فاصله داشت روبه‌رو گردید. بین دو طرف جنگ درگرفت. یکی از سپاهیان قتلغ گفت: «اگر

۲۹. اصول کافی (ترجمه)، ج ۳، ص ۶۰-۶۱.

۳۰. إثبات الوصیه، ص ۲۰۱.

۳۱. سید ابوالقاسم خویی، کتاب الطهاره، ج ۹، ص ۲۹۴-۲۹۵.

منظور شما رسیدن خدمت حضرت رضاست او از دنیا رفته.» اطرافیان احمد که این حرف را شنیدند، از گردش پراکنده شدند. با او جز چند نفر از بستگان و برادرانش باقی نماند. وقتی امکان بازگشت برایش نبود، به جانب شیراز رهسپار گردید. مخالفین از او تعقیب کردند و در محلی که دفن شده او را کشتند. بعضی در شرح حالش نوشته‌اند که وقتی وارد شیراز شد، در گوشه‌ای پنهان گردید و مشغول به عبادت پروردگار شد تا به اجل خود از دنیا رفت...» ۳۲.

ص: ۲۸۴

۲. ام‌الحسین

ام‌الحسین، یکی از کنیزان امام کاظم (ع) و ام‌ولد بود. ۳۳ تنها یک حدیث، به نقل از وی روایت شده است. این حدیث، همان استحباب غسل جمعه در روز پنج‌شنبه، در صورت دست‌رسی نداشتن به آب در روز آدینه است که به صورت مشترک از او و ام‌احمد نقل گردیده که پیش از این ذکر شد. حسین بن موسی بن جعفر (ع)، ناقل حدیث، فرزند اوست. ۳۴ در برخی منابع نام فرزند او به صورت حسن بن موسی بن جعفر ضبط شده ۳۵ که احتمال تصحیف آن وجود دارد. ۳۶.

۳. سعیده

شیخ طوسی در رجال خود، در بخش «باب النساء»، از شخصیتی با نام سعیده در زمره اصحاب امام کاظم (ع) نام می‌برد. ۳۷.

در کافی روایتی در باب نکاح، از او روایت شده است. بر اساس این حدیث، یونس بن یعقوب، به نقل از سعیده روایت کرده که امام موسی بن جعفر (ع) مرا برای خواستگاری یکی از زنان آل‌زبیر فرستاد تا او را ببینم و نظرم را درباره لیاقت و صلاحیت آن زن به حضرت اعلام دارم. با زن دیگری که همراهم بود به منزل آن شخص رفتیم. وی با من گرم گرفت و خوشامد گفت. برای این‌که رؤیت و گفت‌گو به طور درست انجام شود، آن زن که همراه من بود خواست تا چراغی

ص: ۲۸۵

را که در دست داشتم نزدیک ببرم. سپس آن زن آل‌زبیری ما را مخاطب قرار داد و گفت: مرا پسندیدید و با این ازدواج موافقت؟» ما نظر موافق خود را اعلام داشتیم. بعد از آن حضرت موسی بن جعفر (ع) با وی ازدواج نمود. ۳۸.

۳۲. موسی خسروی، زندگانی حضرت امام موسی کاظم (ع) (ترجمه بحارالانوار)، ص ۲۷۵-۲۷۶.

۳۳. ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴.

۳۴. کافی، ج ۳، ص ۴۲؛ منتهی المطلب، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰ و ج ۲، ص ۴۶۶-۴۶۷.

۳۵. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳۶. معجم رجال الحدیث، ج ۲۴، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۳۷. رجال طوسی، ص ۳۴۷.

هرچند شیخ طوسی در رجال خود می‌گوید دلیلی بر ثقه بودن او یافت نشده، ۳۹ به دلیل این‌که نظر او مورد اعتماد امام واقع شده، می‌توان او را فردی معتبر دانست.

نکته مهم دیگر در مورد سعیده این است که در منابع، از افراد دیگری با همین نام یاد شده و احتمال این‌که یک شخصیت باشند نیز وجود دارد:

در یکی از روایات، از فردی با نام سعیده، به عنوان کنیز ام فروه، همسر امام باقر و مادر امام صادق (ع) یاد شده است. ۴۰ در برخی دیگر از روایات، از دو خواهر با نام‌های سعیده و منه که خواهران محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی ازدی بودند، ۴۱ یاد شده است. این دو خواهر به خدمت امام صادق (ع) رسیدند و از ایشان درباره مصافحه با محارم سؤال نمودند. ۴۲ سعیده را از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) محدثه، امامی مذهب و فردی صالحه دانسته‌اند که حکم بن مسکین از او روایت کرده است. ۴۳

هم‌چنین در منابع، از فردی دیگر با نام سعیده یاد شده که جاریه ۴۴ و کنیز امام

ص: ۲۸۶

صادق (ع) و فردی ممدوح ۴۵ بود و امام رضا (ع) او را اهل فضل خواندند. به فرمایش امام رضا (ع)، او نزد امام صادق (ع) مطالبی آموخت که وصیت پیامبر اکرم (ص) از جمله آن‌ها بود. هم‌چنین به نقل از پدرشان فرمودند که امام هفتم به سعیده فرمود: «از خدا می‌خواهم همان طور که در دنیا خداوند تو را به من معرفی کرد، در آخرت نیز تو را به ازدواج من درآورد.» نیز آمده است منزل او نزدیک خانه حضرت صادق (ع) بود و جز برای زیارت پیامبر اکرم (ص) و رفتن به مکه خارج از خانه دیده نشد. آخرین کلام او هنگام مرگ این بود که «به پاداش الهی خرسندیم» و از سخن او این بود: «از ثوابی که بدان رسیدیم راضی و از عقاب ایمن شدیم.» ۴۶ او را از اصحاب امام باقر (ع) هم دانسته‌اند. ۴۷

۳۸. کافی، ج ۵، ص ۵۵۵؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۳.

۳۹. رجال طوسی، ص ۳۴۷.

۴۰. کافی، ج ۶، ص ۲۳۲؛ علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۵۷۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۴، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۴۱. عبدالحسین شبستری، الفائق فی رواة و أصحاب الإمام الصادق (ع)، ج ۳، ص ۴۸۱.

۴۲. کافی، ج ۵، ص ۵۲۶؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۷۶-۲۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۴۳. سیدعلی بروجردی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۳۰۹.

۴۴. بصائر الدرجات، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۷۷، ج ۱۰۱، ص ۱۰۵؛ سیدحسین طباطبائی بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۸۴-۲۸۵.

۴۵. وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۳۸۳.

۴۶. رجال ابن داوود، ص ۱۳۳؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۶۲؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۷۶.

با توجه به مطالب مذکور، این احتمال تقویت می‌شود که سعیده، جاریه حضرت صادق (ع)، همان سعیده از اصحاب امام کاظم (ع) باشد. از سوی دیگر، با توجه به انتساب سعیده، کنیز ام‌فروه و سعیده دختر ابی‌عمیر به خاندان ائمه (علیهم السلام) می‌توان این احتمال را نیز مطرح کرد که هر چهار شخصیت مذکور، یک فرد باشند.

۴. حبابه والبیّه

حبابه دختر جعفر اسدی والبی مکنی به ام‌النداء بود. ۴۸ در برخی منابع، ام‌البراء، از اصحاب امام سجاد (ع) را همان حبابه دانسته‌اند. ۴۹ او را از معمرین و از راویان حدیث، از امام علی (ع) تا امام رضا (ع) ذکر کرده‌اند. ۵۰ وی که تا زمان درگذشت، حداقل ۲۳۵ سال در قید حیات بوده، در زمان امام رضا (ع) از دنیا رفت. گفته شده

ص: ۲۸۷

است که امام هشتم او را با پیراهن خویش به خاک سپردند. ۵۱ هم‌چنین وی در زمان امام سجاد (ع) در حالی که پیرزنی فرتوت شده بود، به واسطه کرامتی از امام چهارم جوانیش بازگشت. ۵۲

با توجه به این گزاره‌ها، حبابه دختری با نام فاطمه داشته که از راویان امام حسن و امام حسین (ع) بوده است. ۵۳ شیخ طوسی به این مطلب اذعان کرده که ام‌البراء، از اصحاب امام سجاد (ع) بوده و گفته او همان حبابه است، اما در مورد نام حبابه که در زمره اصحاب سایر ائمه (علیهم السلام) آورده، چنین کنیه‌ای را متذکر نشده است؛ ۵۴ حال این احتمال تقویت می‌شود که دو نفر با یک شخصیت معرفی شده‌اند. به ویژه آن‌که زمان بازگشت جوانی او نیز در زمان امام سجاد (ع) ذکر شده است.

او از امام علی (ع) دلیل امامت خواست. امام نیز با دست، به ریگی که بر زمین افتاده بود اشاره نمودند و به حبابه فرمودند: «آن را نزد من بیاور.» آن حضرت ریگ را در کف دست خود گذاشتند و آن را با دست خویش نرم کردند. سپس نگین انگشتری را که نام آن حضرت بر آن نقش بسته شده بود، بر روی شن‌های نرم شده نهاده، آن را مهر کردند. سپس فرمودند: «کسی امام به حق است که دارای چنین معجزه و کرامتی باشد.» حبابه نیز بعد از شهادت هر امام، به

۴۷. رجال ابن داوود، ص ۱۳۳؛ محمدعلی اردبیلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴۸. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۵۶۴-۵۶۵.

۴۹. رجال طوسی، ص ۱۰۶؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۱۹۴، ج ۱۲، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۵۰. شیخ مفید، الغیبه، ص ۷۵-۷۶؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ طرائف المقال، ج ۲، ص ۷۹.

۵۱. معجم رجال الحدیث، ج ۳۴، ص ۲۱۱-۲۱۳.

۵۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۵۳۵-۵۳۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳۴، ص ۲۱۱-۲۱۳.

۵۳. رجال ابن داوود، ص ۲۲۳، رجال طوسی، ۹۶.

۵۴. رجال طوسی، ص ۹۴ و ۱۵۲.

خدمت امام بعدی می‌رسید و از او درخواست چنین کاری می‌کرد و این روایت و معجزه را برای افراد بازگو می‌نمود. او این کرامت را از امام کاظم (ع) نیز نقل کرده است. ۵۵

ص: ۲۸۸

۱. غُنیمة

غنیمة دختر عبدالرحمان بن نعیم ازدی غامدی است. ۵۶ او را غنیمة، عیثمة، عثیمة، خثیمة و حتی سعیده هم گفته‌اند ۵۷ که به نظر می‌رسد بیش‌تر آن‌ها بر اثر تصحیف در منابع به وجود آمده است. ۵۸ خاندان وی، یکی از از طایفه‌های بزرگ کوفه از آل نعیم غامدیین بود. ۵۹ برخی منابع، غنیمة را از اصحاب امام باقر (ع)، امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) دانسته‌اند. ۶۰ بعضی دیگر، از اصحاب امام صادق (ع) ۶۱ و تعدادی دیگر از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) شمرده‌اند. ۶۲ آن‌چه مسلم است، درک زمان حضرت امام صادق (ع) و شرف‌یابی او به محضر ایشان است؛ زیرا ابومحمد بکر بن محمد، فرزند برادر وی، از حضور عمه‌اش غنیمة و فرزند عمه خویش به نام محمد، نزد امام صادق (ع) و گفت‌گوی امام با غنیمة و پیشنهاد درمانی امام برای معالجه فرزندش روایت می‌کند. ۶۳ از غنیمة روایتی از امام کاظم (ع) و این‌که زمان ایشان را درک کرده است، یافت نشد و تنها به منابعی می‌توان استناد کرد که او را از راویان امام کاظم (ع) دانسته‌اند. البته با توجه به فاصله زمانی موجود بین این چهار امام که کم‌تر از صد سال را دربرمی‌گیرد، احتمال این‌که حضور همه آنان را درک کرده باشد امری بعید نیست. به هر حال

ص: ۲۸۹

غنیمة را بانویی امامی‌مذهب دانسته‌اند که تا پیش از سال ۱۸۳ قمری در قید حیات بوده است. ۶۴

۲. ابو حبل

۵۵. قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۳۸۳-۳۸۴؛ معجم رجال الحديث، ج ۳۴، ص ۲۱۱-۲۱۳.

۵۶. رجال نجاشی، ص ۱۰۸.

۵۷. محاسن، ج ۲، ص ۴۸۹-۴۹۰؛ تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۲۲.

۵۸. معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۴۳.

۵۹. رجال النجاشی، ص ۱۰۸.

۶۰. فوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۲۸؛ تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۱۹.

۶۱. رجال طوسی، ص ۳۲۷.

۶۲. رجال نجاشی، ص ۱۰۸؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۳۰۸؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۶۳. ابوالعباس حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۴؛ محاسن، ج ۲، ص ۴۸۹.

۶۴. الفائق فی رواة و أصحاب الإمام الصادق (ع)، ج ۳، ص ۴۸۱-۴۸۲.

شیخ طوسی در رجال خود در ذکر اصحاب امام کاظم (ع)، بخش «باب النساء»، از فردی با نام ابوجبل نام می‌برد. ۶۵ اطلاعات دیگری از وی در این کتاب و سایر کتاب‌های موجود، در دسترس نیست. تنها نکته جالب توجه این است که شیخ طوسی در همین کتاب و دیگران در زمره اصحاب امام کاظم (ع) و بخش مردان، از فردی با نام ابوجبل نام برده‌اند که واقعی مذهب بود. ۶۶ این داوود نیز از فردی با همین مشخصات، اما با نام ابوجبل یاد کرده است. ۶۷ البته این احتمال را نیز می‌توان مطرح کرد که این شخصیت که کنیه او با "ابو" مشخص شده است، همان ابوجبل یا ابوجبل باشد که نام وی در اثر اشتباه در این بخش نیز آمده است.

۱. رقیه

رقیه نوه امام کاظم (ع) و دختر اسحاق بن موسی بن جعفر (ع) است. او در سال ۳۱۶ قمری درگذشت. مدفن او نیز در بغداد است. ۶۸

رقیه یکی از راویانی به شمار می‌آید که با واسطه پدرش از پدربزرگ خویش

ص: ۲۹۰

روایت نقل کرده است. امام کاظم (ع) نیز به نقل از پدران خویش از پیامبر (ص) چنین نقل فرمودند:

روز قیامت، هیچ بنده‌ای نمی‌تواند قدم از قدم بردارد تا اینکه چهار سؤال از او پرسیده شود: عمر خود را چگونه گذرانده؛ جوانی خود را در چه کارهایی سپری کرده؛ ثروت خود را چگونه به دست آورده و در چه راهی مصرف نموده و از محبت اهل بیت (علیهم السلام). ۶۹

متن احادیث، علاوه بر آن که به نقش بانوان راوی در حفظ این میراث اسلامی اشاره می‌کند، نکته مهم‌تری نیز از آن برداشت می‌شود و آن، میزان اعتماد و اعتباری است که امام کاظم (ع) به برخی از آنان در نقل حدیث داشتند. اهمیت این مسأله زمانی آشکار می‌شود که به عصر آن حضرت به عنوان یکی از سخت‌ترین دوران امامت ائمه (علیهم السلام) به لحاظ سیاسی، توجه کافی داشته باشیم.

از آن‌جا که این تحقیق، در تکمیل پژوهش‌های پیشین، به لحاظ تاریخی به معرفی بانوان راوی امام کاظم (ع) پرداخت، به لحاظ کاربردی بودن حدیث، بسیار مناسب است که علاوه بر تکمیل راویان و اطلاعات مربوط به آن‌ها، راویان و احادیث روایت شده توسط آن‌ها، از ابعاد مختلف حدیثی، کلامی و ... نیز بررسی شوند. مهم‌تر این که در بررسی حدیث و راویان آن، به بررسی افرادی که عملکرد آنان به گونه‌ای مورد تأیید ائمه (علیهم السلام) بود، باید نقش ویژه‌ای برای

۶۵. رجال طوسی، ص ۳۴۸.

۶۶. همان، ص ۳۴۷.

۶۷. رجال ابن داوود، ص ۳۱۲؛ خلاصه الاقوال، ص ۴۲۰؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۳۷۵.

۶۸. ابن صوفی، المجدی فی أنساب الطالبین، ص ۳۱۲.

۶۹. شیخ صدوق، الخصال، ص ۲۵۳؛ همو، امالی، ص ۹۳.

نمونه، هرچند اکنون روایتی به صورت مستقیم از حضرت فاطمه معصومه (ع)، دختر امام کاظم (ع) به دست ما نرسیده است، از محدثان بزرگ آن عصر و عالمه‌ای بوده‌اند که مقام علمی ایشان مورد تأیید امام کاظم (ع) بوده است.

ص: ۲۹۱

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی (۱۳۸۹ ق)، الذریعه‌الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالأضواء، ۱۳۸۹ ق.
 ۲. ابطحی، سیدمحمدعلی (معاصر)، تهذیب‌المقال فی تنقیح کتاب رجال‌النجاشی، قم: سیدالشهداء (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
 ۳. ابن داوود حلی (۷۴۰ ق)، رجال ابن داوود، تحقیق سیدمحمدصادق آل‌بحرالعلوم، نجف اشرف: منشورات مطبعه الحیدریه، قم: منشورات لرضی، چاپ اول، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م.
 ۴. ابن صوفی نسابه (۴۶۶ ق)، المجدی فی انساب‌الطالیین، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
 ۵. اردبیلی، محمدعلی، (۱۱۰۱ ق)، جامع‌الرواه، بی‌جا: مکتبه‌المحمدی، بی‌تا.
 ۶. اردستانی، احمد صادقی (معاصر)، زنان دانشمند و راوی حدیث، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
 ۷. بحرانی، سیدهاشم (م ۱۱۰۷ ق)، مدینه‌المعاجز، تحقیق عبادالله تهرانی میانجی، قم: مؤسسه‌المعارف‌الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
 ۸. برقی، احمدبن محمدبن خالد، (۲۷۴ ق)، المحاسن، تحقیق سیدجلال‌الدین حسینی مشهور به محدث، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۰ ق / ۱۳۳۰ ش.
 ۹. بروجردی، سیدعلی (۱۳۱۳ ق)، طرائف‌المقال، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
 ۱۰. حر عاملی (۱۱۰۴ ق)، الفصول‌المهمه فی اصول‌الائمه، تحقیق و اشراف محمدبن محمد حسین قائینی، قم: مؤسسه‌المعارف‌اسلامی امام رضا (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش.
- ص: ۲۹۲
۱۱. -، وسائل‌الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۱۲. حمیری قمی، ابی العباس عبدالله بن جعفر (۳۰۰ ق)، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۱ ق)، معجم رجال الحديث، بی جا: بی نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۲ م.

۱۴. -، کتاب الطهارة، قم: افست عن منشورات مدرسه دارالعلم، ۱۴۱۴ ق.

۱۵. راوندی، قطب الدین (۵۷۳ ق)، الخرائج و الجرائح، تحقیق سید محمد باقر موحد ابطحی، قم: مؤسسه الإمام المهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۱۶. سید بحر العلوم (۱۲۱۲ ق)، الفوائد الرجالیه، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، حسین بحر العلوم، تهران: مکتبی الصادق، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.

۱۷. سید محسن امین (۱۳۷۱ ق)، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول، بی تا.

۱۸. شبستری، عبدالحسین (معاصر)، الفائق فی رواه و اصحاب الامام الصادق (ع)، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۱۹. شیخ صدوق (۳۸۱)، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی تا.

۲۰. -، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق / ۱۳۶۲ ش.

۲۱. -، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، بی تا.

۲۲. -، امالی، قم: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۲۳. شیخ طوسی (۴۶۰ ق)، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

ص: ۲۹۳

۲۴. -، تهذیب الأحکام، تحقیق و تعلیق حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۴ ش.

۲۵. شیخ کلینی (۳۲۹ ق)، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.

۲۶. -، اصول کافی، ترجمه آیت الله کمره ای، قم: اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.

۲۷. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۴۱۳ ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۲۸. صفار، محمدبن حسن (۲۹۰ ق)، بصائر الدرجات، تصحیح و تعلیق حسن کوجه باغی، تهران: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۲ ش.

۲۹. طباطبایی بروجردی، سیدحسین (۱۳۸۳ ق)، جامع أحادیث الشیعه، قم: مهر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق / ۱۳۷۲ ش.

۳۰. علامه حلی (م ۷۲۶)، منتهی المطلب (ط. ج)، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، جلد دوم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۳۱. -، منتهی المطلب (ط. ق)، بی جا، طبعه حجریه، جلد اول، بی تا.

۳۲. -، خلاصه الأقوال، تحقیق جواد قیومی، بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۳۳. علامه مجلسی، (۱۱۱۱ ق)، بحار الأنوار، تحقیق محمد مهدی سیدحسن خراسان، محمدباقر بهبودی، سیدابراهیم میانجی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۴۸، ۶۳ و ۱۰۱، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.

۳۴. -، زندگانی حضرت امام موسی کاظم (ع) (ترجمه بحار الانوار)، ترجمه موسی خسروی، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.

۳۵. محمد حسون، ام علی مشکور (معاصر)، اعلام النساء المؤمنات، تهران: اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۳۶. تستری، محمدتقی (معاصر)، قاموس الرجال، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

ص: ۲۹۴

۳۷. مسعودی، علی بن حسین، (۳۴۶ ق)، اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، قم: انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق.

۳۸. -، اثبات الوصیه، ترجمه محمدجواد نجفی، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۳۹. نجاشی، ابی العباس احمد بن علی (۴۵۰ ق)، رجال النجاشی، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.

۴۰. نعمانی، محمدبن ابراهیم (۳۸۰ ق)، الغیبه، تحقیق فارس حسون کریم، قم: انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۴۱. نمازی شاهرودی، علی (م ۱۴۰۵ ق)، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران: حیدری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق. ۷۰

ص: ۲۹۵